

بهره‌برداری رژیم و امپریالیسم از تشنجات خلیج فارس

موجود در خلیج فارس، که بالقوه می‌تواند سبب گسترش دامنه جنگ ایران و عراق کرده، کدام است؟ ما تلاش می‌ورزیم به اجمال به پرسشهای فوق پاسخ بگوئیم.

به باور ما، امپریالیسم امریکا، آتش‌افروز اصلی جنگ ایران و عراق، با تحریکات و توطئه‌های رنگارنگ همچنان می‌کوشد تا جنگ ادامه یابد و از ادامه آن در راستای تحقق بخشیدن به نقشه‌های دسیسه آمیز کوتاه مدت و دراز مدت خود در منطقه خاور میانه و نزدیک حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورد.

بقیه در ص ۶

اوضاع در خلیج فارس همچنان متشنج و نگران کننده است و حضور فزاینده و بی‌سابقه دریایی - نظامی امپریالیسم امریکا، کماکان ادامه دارد.

در پیوند با تشنجات منطقه خلیج فارس از جمله پرسش‌های زیر در مقابل هر ناظر این اوضاع قرار می‌گیرد: امپریالیسم امریکا از تشدید حضور نظامی خود در منطقه چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا ایران و ایالات متحده واقعا از یک رویارویی و درگیری نظامی با یکدیگر استقبال می‌کنند؟ زمینه‌های بهره‌برداری امپریالیسم امریکا و رژیم جمهوری اسلامی از وضعیت



ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۷۰ دوره هفتم
سال چهارم سه شنبه ۱۰/۶/۱۳۶۶
بها ۲۰ ریال

انزوای بازهم بیشتر رژیم خمینی

انتقاد گرفتند. آنها در این قطعنامه همچنین ناخشنودی و هراس خود را از گسترش جنگ و خطراتی که برای کشورهای منطقه در پی خواهد داشت، ابراز داشتند.

ناظران سیاسی شرکت وسیع کشورهای عرب در کنفرانس فوق‌العاده تونس رانشانه نگرانی عمیق این کشورها از جنگ خلیج فارس و همچنین نشانه افزایش انزوای رژیم خمینی ارزیابی کرده‌اند (یادآور می‌شویم که اختلاف‌های میان برخی کشورهای عرب بارها سدی در راه تصمیم‌گیری آنها در چارچوب "جامعه عرب" بوده است). فزون‌بر این، جالب توجه است که برای نخستین بار کشورهای شرکت کننده با توافق آرا نقش تشنج‌افزایانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده‌اند. برای نمونه، وزیر خارجه سوریه پشتیبانی خود را از کشورهای عربی، که ادامه جنگ ایران و عراق امنیت آنها را به خطر افکنده است، اعلام داشت.

کشورهای عضو "جامعه عرب" همچنین رژیم خمینی را محرک کشتار مکه خواندند و حمله به برخی از سفارتخانه‌های کشورهای عرب را محکوم کردند.

بگفته شاذلی قلبی، دبیر کل "جامعه عرب"، چنانچه رژیم "تهران" تا یکماه دیگر به قطعنامه شورای امنیت واقعی نهد، وزیران خارجه این کشورها بار دیگر گردهم خواهند آمد تا درباره تحریم اقتصادی و دیپلماتیک جمهوری

بقیه در ص ۶

رژیم جمهوری اسلامی با سیاست خارجی ماجراجویانه و جنگجویی ساجت آمیز خود هر چه بیشتر به انزوای خویش درگستره بین‌المللی دامن می‌زند. اجلاس فوق‌العاده وزیران خارجه "جامعه عرب"، که چند روز پیش در تونس برگزار شد، بار دیگر این واقعیت را اثبات رساند.

بیست و یک کشور عرب و "سازمان آزادی بخش فلسطین" در قطعنامه‌ای دولت ایران را بخاطر خودداری‌اش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد - که در آن ایران و عراق به آتش‌بس بیدرتک فراخوانده شده بودند - بیهاد

نمی‌توان ضد توده‌ای بود و "چپ"

هر که نامخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد هیچ آموزگار
"رودکی"

می‌توان "چپ" بود و "غیر توده‌ای" بود. اما نمی‌توان "ضد توده‌ای" بود و "چپ" بود. شواهد و تجربه‌های تاریخی نشان داده‌اند که "چپ ضد توده‌ای" اندک اندک به عمیق‌ترین ورطه "راست" در می‌غلطد. چرا که راهنمای او سازندگی نیست، ویران‌گری است، عتق نیست، کینه است، و برای ویران کردن، برای تسکین کینه تشفی‌ناپذیری که دارد، به هر کار دست می‌زند و به هر دستاویزی جنگ می‌اندازد.

خلیل ملکی و مهالکی‌هایش دشمنی با حزب توده ایران را از "چپ" آغاز کردند و از آخور دربار شاهنشاهی سر در آوردند. خلیل ملکی، پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۲۲، که دریایی از خون میان شاه و خلق فاصله انداخته بود، از شاه پول می‌گرفت تا در راه مبارزه با حزب توده ایران صرف کند.

انور خامه‌ای که بیش از چهل سال خفقان گرفته بود، در رژیم جمهوری اسلامی، یکباره زبان باز می‌کند و با اجازه و اشاره آن رژیم، خاطرات

بقیه در ص ۲

نظام حکومت عدل یاستم؟

خمینی دریپام به زائران کعبه حاکمیت ج.ا. را "نظام حکومت عدل" خواند و از "مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون" خواست، که "با فقرا و مستمندان و پابره‌نانه‌های بیشتر حشر و نشر و جلسه و مرآده و معارفه و رفاقت داده باشند تا متمکنین و مرفهین".

در پیام آمده است: "خدا نیاورد آن روزی را که سیاست مایشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن و حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار بیشتری برخوردار شوند".

خواننده و یا شنونده پیام، آن که زیر و بم سیاست خمینی و پیروانش را می‌شناسد و بقول معروف هم بالای بام و هم پائین بام آنها را دیده است، بخوبی می‌داند که چنین سخنانی تعارفی بیش نیست و در شرایط حاد کنونی با هدف فریب افکار عمومی و فرو کاستن از خشم و ناراضی مردم ادا می‌شود؛ بنابراین بسته به پایگاه طبقاتی‌اش با این پیام برخورد می‌کند. اگر از طایفه "متمکنین و مرفهین" باشد که کتک هم نمی‌گزد و به مصداق یک گوش در و گوش دیگر دروازه - شاید بانددکی تغییر در شیوه عمل - به غارت و استثمار خلق ادامه می‌دهد و اگر جز "فقرا و مستمندان و پابره‌نانه‌ها" باشد می‌داند که چنین حرف‌ها و وعده و وعیدهای باد هوا هستند و از "امامزاده‌ها"ی چون خمینی که هستی زحمتکشان را بیای غول سرمایه و جنگ قربانی می‌کنند، نمی‌توان انتظار معجزه داشت.

در پی آمد پیام خمینی - و یا بقول موسوی نخست وزیر: "منشور انقلاب اسلامی" - پیروان او نیز بصدا در آمدند و هر کدام بفرآخور حال در شیور "دفاع از مستضعفان" و توپ و تشر به "مستکبران" دمیدند.

بطور نمونه، خامنه‌ای در دیدار با شرکت کنندگان "هفتمین سمینار سراسری شورای هماهنگی انجمن‌های اسلامی بانکهای کشور" به "استفاضه از منشور پیامبرگونه امام امت" پرداخت و گفت:

بقیه در ص ۲

در صفحات بعد

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
و جنبش آزادیبخش ملی

در ص ۴

درباره کیفرخواست مهدی هاشمی

در ص ۲

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

نظام حکومت عدل ...

"اسلام (بخوان: جمهوری اسلامی) با جدیت مبارزه با فقر رادرسرلوحه برنامه‌های زندگی خود قرار داده است. در مقابل یک آزمایش دشوار قرار داریم و کلیه دستگاههای اقتصادی این کشور این وظیفه را بعهده دارند که مردم را از استضعاف برهانند."

مفهوم این سخنان نیز برای شرکت کنندگان سینار، یعنی چشم و گوشهای رژیم دربانکهای کشور و امثال آنان، روشن است و می‌دانند که منظور ریاست جمهور محبوبشان از "استضعاف" چیست؟ وی بسیاری از غارتگران اجتماعی را "مستضعف فکری" می‌داند و معتقد به ضرورت رهائی آنها از چنگ "استضعاف" است. خامنه‌ای معتقد است که "در جهان چون معمولاً تفکر مادی است، افرادی در منجلا ب سوسیالیسم فرو می‌روند و با در منجلا ب سرمایه‌داری و حال آن که ما قانون وسط راداریم. اسلام از قرن‌ها قبل برای مسائل اقتصادی راه حل دارد که باید به آن عمل کرد."

در این زمینه نیز نیاز به توضیح و تفسیر زیاد نیست و دیگر کمتر کسی است که نداند "راه حل" مورد ادعای رئیس جمهوری اسلامی و امثال او توهم و خیال بی‌پایه‌ای بیش نیست و منجلا ب واقعی همان منجلا ب جمهوری اسلامی است که با منجلا ب سرمایه‌داری پیوند خونی دارد و آنچه که وی وقیحانه به سوسیالیسم، یعنی حکومت کارگران و زحمتکشان، نسبت می‌دهد، بیشتر به خالی کردن "دق دلی" می‌ماند، تا اظهار نظر درباره ماهیت سوسیالیسم واقعاً موجود.

برای آن که تصویر کوتاهی از منجلا ب درماندگی جمهوری اسلامی و به ادعای خمینی "نظام حکومت عدل" در حل مسائل جامعه در برابر داشته باشیم، کافی است که از میان انبوه حقایق مثلاً به بخشی از سخنان اکبر رشیدیان، نماینده آبادان در مجلس شورای اسلامی، استناد کنیم.

نامبرده با اشاره به مسائل لاینحل کشاورزی، زمین شهری و بدنبال آن وضع تولید، "عرضه و تقاضای نامتعادل"، تورم، اختلاف بسیار سطح درآمدها و محرومیت‌های روزافزون و اینکه اکثریت مردم "مستمند و مستضعف‌اند" می‌گوید: ما را چه شده است که در حل مسائل حیاتی مردم، مسائل تولید و مسائل اقتصادی درمانده‌ایم؟ مگر جنگ و مسائل ناشی از جنگ را نمی‌بینیم؟ مگر یک و نیم میلیون آواره را که از هستی ساقط شده‌اند و همچون دانه‌های تسبیح در سراسر کشور پراکنده‌اند نمی‌بینیم؟ جانبازان و محرومان و مستضعفان را مشاهده نمی‌کنیم؟ این اختلاف درآمد با کدام یک از موازین شرعی و عرفی و عقلی سازگار است؟ آیا این عدالت است که یک آدم بی‌تفاوت و بلکه گاهی ضدانقلاب روزانه پانصد هزار تا یک میلیون تومان سود خالص داشته باشد و بسیجی و کارگر و کشاورز و قشر محروم نتواند قوت لایموت را بدست آورد؟

وی با تأکید مجدد بر مسئله جنگ و آوارگان و بیکاری و فقر و محرومیت اکثریت مردم و دیگر مسائل ناشی از "ثروتهای انبوه" که بی‌جهت و غیر قابل کنترل در دست عده‌ای معدود جمع شده است بانگ اعتراض بر می‌دارد که "چرا نباید به سراغ ریشه‌های فساد رفت؟ چرا مقدرات و سرنوشت

نمی‌توان ضد توده‌ای ...

خود را منتشر می‌کند، تا در اوضاع و احوالی که "سنگ را بسته و سگ را رها کرده‌اند"، به حزب توده ایران فحاشی و لجن‌پراکنی کند.

او که سالها خود را "کمونیست اصیل" و حزب توده ایران را به اصطلاح "منحرف" می‌دانست، حالا حتی نمی‌تواند در این ادعای خود پایرجا بماند، زیرا جمهوری اسلامی چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهد، پس در خاطر اتش، درباره ارانی، این آموزگار بزرگ، که حتی هیچ ضد توده‌ای متعصبی جرأت جسارت به او را به خود نمی‌دهد، چنین می‌نویسد: "این هر سه نفر (ارانی و دو تن از یارانش) به یک راه می‌رفتند، یعنی راه کمونیسم، راهی خطا و گمراه کننده که به زبان جامعه ما بود ... ارانی کمونیست بود، اما سوئیت نداشت (!) آزادی خواهی، انسان دوستی و ناسیونالیسم او را به راهی کشانده بود که باتمام این تمایلات مخالفت و تضاد داشت (!) استبداد و خفقان رضاشاهی، فقر، درماندگی و محرومیت توده عظیم مردم و فساد

و مسائل حیاتی مردم باید در دست معدودی سرمایه‌دار و زمین‌خوار باشد؟ چرا هرگاه برنامه‌ها و راه‌های مناسب برای حل کشاورزی و زمین و مبارزه با تورم و گرانی و کنترل ارزاق عمومی و نیازهای ضروری ارائه می‌شود، بانک و فریاد بر می‌آورند که "مسلمانی نیست؟" ..."

(اطلاعات، ۱۲ تیر ۶۴)

کسی که خود در انبوه اینهمه مشکلات حاد دست و پا می‌زند می‌داند که ج.ا. پاسخی برای این چراها ندارد و عامل "دولت اقتصادی و دولت در دولت ... یعنی همان قدرت غیر رسمی و نامرئی بی که "واقعیت" را می‌سازد و همه را حتی خوبان جامعه را هم بدنبال آن می‌کشد" ("سخن روز" اطلاعات ۱۱ تیر ۶۶) نمی‌گذارد تا مفری برای رهائی از بن‌بستها گشوده شود. از همین رو رشیدیان به مایوس شدن مردم از حاکمیت و حکومت اسلامی و "ضربه به اسلام و مسلمین بدلیل" رها کردن زندگی مردم و سرنوشت مردم در چنگال سوداگران و دلانان" اعتراف می‌کند و حجتی کرمائی نیز با تأکید بر خطری که بالاتر از همه خطر هاست، هشدار می‌دهد که "مایه و پایه قوام یک نظام اعتماد عمومی است. این را صریح بگویم: ما اعتماد عمومی را از دست داده‌ایم."

چرا حتی کسانی که خود در زمره شخصیت‌های بانفوذ ج.ا. هستند، و از چند و چون کار ج.ا. و مسائل پشت پرده آگاهند، چنین مایوس شده‌اند؟ ما بر آنیم که آنها خود در یافته‌اند که چفته ج.ا. از "راه حل" خالی است و این "نظام حکومت عدل" در واقع "نظام حکومت ستم" است و توده‌های مردم که فشار کار را بر استخوانشان حس می‌کنند، نمی‌توانند به چنین رژیمی اعتماد کنند. بنابراین عطای "حشر و نشر و جلسه و مراوده و معارفه و رفاقت" دروغین خمینی و پیروانش با خود را به لقای واقعیت‌های انکار ناپذیری که از جمله در سخنان رشیدیان به آنها اشاره شده است می‌بخشند و راه سرنوینی رژیم را می‌پیمایند. بگذار خمینی اشک تمساح بریزد. مردم دیگر فریب او را نمی‌خورند و راه خود را خواهند یافت - راهی که در خلاف جهت راه خمینی است.

دستگاه حاکم ... او را به این راه خطا کشانده بود. شاید اگر جریان مبارزه جویانه دستری در آن هنگام وجود داشت، ارانی به جای گرایش به کمونیسم، به آن می‌پیوست و آن را بر می‌گزید. همچنین به احتمال قوی، اگر زنده می‌ماند، سرانجام به اشتباه خود پی می‌برد و راه صحیح (!) را انتخاب می‌کرد. (یعنی مانند آقای انور خامنه‌ای آزادانه به حقایق اسلام و جمهوری اسلامی ایمان می‌آورد!).

پرویز نیکخواه و همیالکی‌هایش، از آنجا که معتقد شده بودند که گویا حزب توده ایران از ظرفیت انقلابی تهی شده است، به حزب پشت کردند و "سازمان انقلابی حزب توده ایران" را به وجود آوردند. می‌بینید؟ در حرف خود را هم "انقلابی" می‌دانستند و هم "توده‌ای" (شبهاتش با به اصطلاح "توده‌های مبارز" امروزی حیرت انگیز است!) اما از آنجا که در عمل، نخستین هدف و مهمترین علت وجودی‌شان دشمنی با حزب و مبارزه با آن بود، سرانجام از آخور ساراک سر در آوردند و تئوریسم و برنامه‌ریزی تبلیغاتی ضد کمونیستی رژیم شاهنشاهی شدند.

جریان موسوم به "اقلیت" از کجا بوجود آمد؟ اگر نگوییم تنها علت، مهمترین علت وجودی آن، ضد توده‌ای بودن آن بود و می‌بینیم که به کجا رسیده‌است! اینها که مدعی تشکیل دادن "حزب طبقه کارگر" بودند، خود تکه پاره شدند و کار به آنجا کشید که مسلحانه رود روی یکدیگر ایستادند و همدیگر را کشتند و نامش را "انتقاد مسلحانه" و "تصفیه انقلابی" گذاشتند!

"کومله" (ببخشید: حزب کمونیست ایران!) به کجا رسیده است؟ سلاح خود را به جای آن که رو به نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بگیرد، به سینه پیشمرگان کرد و حزب دمکرات کردستان، نشانه رفته است.

بله، "چپ‌های ضد توده‌ای هم، در رژیم شاهنشاهی با افتخار می‌گفتند که اگر مسلسل داشتند، ابتدا توده‌ایها را می‌کشتند و سپس - اگر فرصت فراغتی باقی می‌ماند - نیروهای سرکوبگر شاهنشاهی را. و حالا در رژیم جمهوری اسلامی هم نظیر همان حرف را تکرار می‌کنند.

و به گمان من حق دارند. زیرا دشمنی با حزب، آنها را آن زمان در کنار آن رژیم قرار می‌داد و اکنون در کنار این رژیم قرار می‌دهد. علیرغم ادعای "چپ" بودن، این کینه کور وجه مشترک آنهاست. اما تنها با کینه نمی‌توان زیست.

اینها حق دارند بر زندگی لحظه‌ای خود ترسان باشند. وقتی که آفتاب می‌درخشد، ستارگان ناپدید می‌شوند. اکنون که آفتاب زیر ابر سیاه خفقان و سرکوب و ستم پنهان است، ستاره‌های کور فرصتی بسته‌اند که چشمی بزنند. فردا که آفتاب با همه نور و گرمای خود بدرخشد، ستاره‌های کور ناپدید می‌شوند. پس حق دارند دشمن خورشید باشند، هر چند که:

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد
رونی بازار آفتاب نکاهد.

اما نیروهای چپ مؤمن و صادق باید هوشیار باشند که به ورطه ضد توده‌ای بودن نغلطند، یا از آن بدتر، غلتانده نشوند. بله، می‌توان "چپ" بود و "غیر توده‌ای" بود. اما نمی‌توان "ضد توده‌ای" بود و "چپ" بود.

درباره کیفرخواست مهدی هاشمی

پرونده* مهدی هاشمی بجریان افتاد "دادستان دادرسی ویژه* روحانیت" او را "محارب و مفسد فی الارض" تشخیص داد و برایش "طبق موازین شرعی و قانونی" تقاضای مجازات کرد. بدینسان رژیم "ولایت فقیه" می‌رود، تا یکی از وابستگان خود را قربانی کند.

بررسی ماهیت جریان مهدی هاشمی و همراهانش مورد نظر این مقاله نیست. بلکه با توجه به "کیفرخواست" منتشر شده در "اطلاعات" ۲۵ مرداد تنها نکاتی از این "پرونده" مورد نظر است. که افشاگر ماهیت محاکمه کنندگان است.

ادعا می‌شود که مهدی هاشمی با "ساواک" همکاری داشته است. روند این "همکاری" از سال ۴۶ آغاز شده، "ساواک" او را "شتتسوی مغزی داده" و به همکاری با خود "تشویق و ترغیب" می‌کند. هاشمی بعدها - بنا به گفته* برادر متهم - به اداره "ساواک" اصفهان رفت و آمد می‌کند و سرانجام در سال ۵۵ قول همکاری می‌دهد و در حالی که به اتهام قتل سه بار محکوم به اعدام شده بود "بر اثر تلاش ساواک" حکم اعدامش در "دیوان عالی کشور" نقض می‌گردد.

ما می‌پرسیم: بفرض اینکه این ادعا درست باشد، با توجه به اینکه تمام پرونده‌های موجود در "ساواک" بدست ج.ا. افتاد و در همین "کیفرخواست" نیز به پرونده* مهدی هاشمی در "ساواک" اشاره‌هایی شده و نکاتی از آن نقل گردیده است، چگونه است که این شخص مدتی "عضو شورای عالی فرماندهی سپاه" بوده است؟ چگونه است که "پس از انحلال نهضت‌ها در سپاه" آیت الله منتظری طی حکمی او را "مأمور ادامه فعالیت و حمایت از نهضت‌های آزادی بخش" می‌کند و او "مؤسسه* نهضت جهانی و اسلام" را بنیاد می‌نهد؟ دیگر اینکه، اگر ساواکی بودن از نظر ج.ا. جرم است، چرا امثال "فردوست" و دیگر ساواکی‌های ریز و درشت در "خدمت" ج.ا. بوده‌اند و هستند؟ مگر نه این است، که گروه کثیری از ساواکی‌ها توسط رژیم به کار بازگردانده شدند و حتی "حقوق و مزایای عقب افتاده* خود را هم دریافت کردند؟

در "کیفرخواست" اشاره می‌شود که مهدی هاشمی در یکی از سمینارها "بخاطر وجود اختلاف- نظر"با "دکتر هادی" - یکی از دست‌اندرکاران رژیم - با همکاری سعید منتظری سندی مبنی بر "همکاری با ساواک و منیع ساواک بودن" دکتر هادی جعل می‌کند، برای اینکه "از این راه با تهمت زدن و هتک آبروی او حقانیت افکار خویش را ثابت نمایند". آیا نمی‌توان همین عمل را به محاکمه کنندگان مهدی هاشمی و امثال او نسبت داد، که با زدن اتهامهایی از قبیل "جاسوسی" و "خیانت"، "همکاری با ساواک" و غیره به مخالفان سیاسی خود می‌کوشند از آنها هتک آبرو کنند و به تلاش برای "اثبات" حقانیت نداشته* خویش بپردازند؟

در اینجا بحث بر سر درستی یا نادرستی ادعای "دادستان" بر سر ساواکی بودن یا نبودن مهدی هاشمی نیست. بلکه بحث بر سر آن است، که رژیم ج.ا. علیرغم آن که از آزادی‌مادر "اسلام" و "جمهوری اسلامی" زیاد دم می‌زند، آنجا که پای

افتخار کمک به ضدانقلاب

در ۲۳ مرداد نیروهای مسلح ج.ا. با خمپاره‌انداز، وسائل پدافند ضد هوایی و موشکهای زمین به زمین، برج کنترل و پاسگاه مرزی "اسلام کلا"، یکی از شهرهای استان هرات افغانستان را مورد حمله قرار دادند. ما این عمل را محکوم می‌کنیم.

این اولین بار نیست که خلق افغانستان از جانب ج.ا. مورد یورش قرار می‌گیرد و با توجه به مواضع ارتجاعی اعلام شده از جانب رژیم و برخی دولتمردان، ظاهراً آخرین بار نیز نخواهد بود. از هنگامی که رژیم ج.ا. در کشور ما عنان قدرت را بدست گرفته تا کنون، این رژیم در بسیاری از توطئه‌های ضدافغانی دست داشته است و این توطئه‌ها هنوز هم ادامه دارد.

ضد انقلابیون افغانی، یعنی همانها که سرانشان بارها و بارها در برابر ریکان و امثال او زانو زده‌اند و در ازای "خیانت به خلق خود پول و اسلحه گرفته‌اند، از جمله در کف حمایت مستقیم ج.ا. "ضدامپریالیستی" نیز بوده‌اند و هستند. در این زمینه همکاریها و هماهنگی‌های پنهان نیز بین رژیم و ایالات متحده* آمریکا وجود داشته که در جریان ماجرای "ایران گیت" افشا شده است. تحویل موشکهای "تاو" اهدائی از جانب ایالات متحده* آمریکا به ضد انقلابیون افغانستان توسط ج.ا. در این چارچوب قابل بررسی است.

امروزه در حالی که نیروهای انقلابی و مترقی میهنمان دائماً تحت پیگرد هستند، ضد انقلابیون افغانی، بنام "مجاهدان مسلمان"، انواع و اقسام امکانات را در اختیار دارند و به پشتیبانی رژیم بهر جنایتی دست می‌زنند. این "مجاهدین" - و در واقع آدم‌کشان - که بریدن سرانسان برایشان از بریدن سر گنجشک هم راحت‌تر است و خونریزی و خونخواری جز "خصلتهای آنها شده است، بارها زیر پرچم "اسلام" هموطنان محروم و ستمدیده* خود، حتی پیران و کودکان، را در روستاهای مرزی ایران و افغانستان قتل عام کرده‌اند، مدرسه‌ها و بیمارستانها و هر چه را که نشان از آبادانی، بهداشت و ترقی دارد، حتی مساجد را، به آتش کشیده‌اند، زنان را مورد تجاوز قرار داده‌اند و پس از زدن انواع و اقسام شبیخونها به خلق خود به دامان ج.ا. باز گشته‌اند. ج.ا. که رویای صدور "انقلاب اسلامی" و استقرار حاکمیت "اسلامی" در کشورهای منطقه را در سر می‌پروراند، در واقع شریک جرم آنهاست.

امروزه در حالی که حتی کشوری مانند پاکستان در موضعی‌های خود نسبت به افغانستان تجدید نظر می‌کند، ج.ا. همچنان بر مواضع ارتجاعی و ضد افغانی خود پای می‌فشارد.

چند روز پیش رفسنجانی در مصاحبه با "دی ولت" روزنامه* ارتجاعی آلمان فدرال، ادعا کرد که گویا "رژیم مارکسیستی" بر مردم ستمدیده* افغانستان "تحمیل" شده است، بنابراین "ما آنچه را که از دستمان برآید برای این خلق خواهیم کرد". وقتی خبرنگار می‌پرسد: "حتی با پشتیبانی نظامی از جنبش مقاومت (بخوان: ضد انقلاب افغانستان)؟"، او پاسخ می‌دهد: "گفتم که، هر چه از دستمان برآید".

بقیه در ص ۵

مخالفت با عملکردهایش پیش می‌آید و کار بجای "خطرناک" می‌کشد حتی به "پیراهن تن خود" هم رحم نمی‌کند و با انواع پرونده سازی ها و تهمت‌ها او را از اوج به حضیص می‌کشد. برای اینکه بدانیم چه عواملی در دستگیری و محاکمه* مهدی هاشمی و بارانش نقش اساسی را داشته‌اند به متن "کیفرخواست" مراجعه می‌کنیم:

- موضعگیری در برابر فرماندهی سپاه. "ذکر این نکته که خط آمریکا در سلطوح بالای سپاه نفوذ کرده است". این امر سبب "جذب نیروها" به وی شده است. خود او می‌گوید: "این موضعگیری برای آن دسته از برادران سپاه، که در شهرستانهای مختلف بگونه‌ای از سپاه اخراج شده بودند (چه حق - و چه باطل)، از این نظر مطلوب افتاد که باصطلاح (!) راز دلشان را بازگو کرده بودم و همین علت باعث شد که یک نوع رابطه* قلبی و احیاناً عملی با اینجانب پیدا کنند".

- حاکم کردن "جو سیاست و سیاست‌گری و خط و خط بازی" در میان طلبه‌های مدارس علمیه* قم و انتقال "افکار تند" و "بالا بردن" سطح آموزش سیاسی آنان، ایجاد "نوعی روح تهبی شدن از معنویت و قداست" در طلبه‌های جوان با "تاکید بیش از حد بر سیاست". مطابق متن "کیفرخواست" مهدی هاشمی "به نقاط ضعف و انحراف حرکت خود و دوستانش که بقول خودش چه بسا به جدائی از خط انقلاب کشیده می‌شد" اشاره می‌کند. وی می‌افزاید: "مجموعاً طلبه‌های زیر پوشش مدارس اکثرأ در اثر عوامل فوق (که به آنها اشاره شد) دچار نوعی دلهره‌های خطی و روانی می‌شدند...". او در همین رابطه در جای دیگر می‌گوید: "ما احتمال نمی‌دادیم با رشد یک جریان جداگانه در حوزه چه بسا روح رقابتهای ناسالم و تضاد و هرج و مرج در حوزه رشد خواهد کرد و صلابت این مرکز بزرگ را بخطر خواهد انداخت و نتایج اینگونه القائات است که مسائل حاد در بعضی از این طلاب بروز می‌نماید".

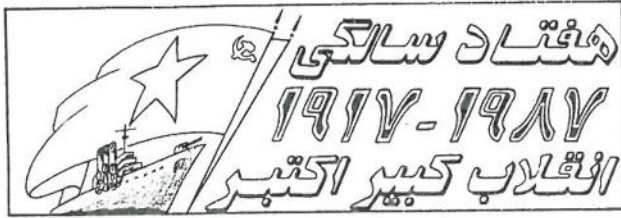
- تهیه و توزیع "اعلامیه* ۸ صفحه‌ای" علیه خامنه‌ای، رئیس جمهوری اسلامی، به امضا* جمعی از نمایندگان مجلس.

- تکثیر و پخش نامه* دکتر پیمان به منتظری.

- تهیه و انتشار اعلامیه‌هایی در زمینه* مخالفت با سیاست خارجی نظام و مسئولان. نامبرده با تاکید بر تشدید روز بروز اختلاف نظر با وزارت خارجه در زمینه* مسائل بین‌المللی می‌گوید: "تصادم با برادران وزارت خارجه به نحو بی‌سابقه‌ای تشدید شد".

- مهمترین جرم مهدی هاشمی زیر سؤال بردن "اصلی‌ترین مسئله* کشور" یعنی جنگ است. وی بنا به متن "کیفرخواست" چنین "اعتراف" می‌کند: "چندان اعتقادی به اهمیت جنگ نداشتم و همین امر موجب ارائه* تحلیل‌هایی انحرافی شده بود".

آری، از این دیدگاههاست که می‌توان در پرونده* مهدی هاشمی و همراهانش تعقیق کرد و علل اساسی قربانی شدنشان را درک کرد. در واقع ج.ا. بجای خود شکستن آئینه را می‌شکند.



انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش آزادیبخش ملی

لنین با توجه به ناگزیری پیوندهای نزدیک بین انقلاب سوسیالیستی و مبارزه همه کشورهای وابسته و تحت ستم با امپریالیسم تأکید می‌ورزید که "پروولتاریای بین‌المللی تنها متحد صدها میلیون نفر خلقهای زحمتکش و تحت استثمار خاور است". (۵)

لنین تلاش عظیمی بکار برد تا این نظر بطور کامل در جنبش کمونیستی بین‌المللی و در همه فعالیت‌های انترناسیونال کمونیستی تحکیم گردد. لنین در شکل‌گیری کارپایه سیاسی و ایدئولوژیک انترناسیونال کمونیستی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. شعار "کارگران همه کشورهای خلقهای تحت ستم متحد شوید!" ذهن توده‌ها را تصرف کرده بود و به نیروی مادی عظیمی تبدیل می‌شد.

ضرورت اتحاد سوسیالیسم و جنبش آزادیبخش ملی اساساً در همه آثار عمده لنین در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی مورد تأکید قرار می‌گیرد. لنین هنگام دفاع از برنامه سوسیال دموکراسی روسیه تأکید می‌ورزید که: "ما هر گونه تلاشی را برای تحکیم پیوند و اتحاد با مغولها، ایرانیان، هندیان و مصریان بکار خواهیم برد. ما معتقدیم این کار وظیفه ما و بئع ماست زیرا در غیر این صورت سوسیالیسم در اروپا امنیت نخواهد داشت." (۶)

انقلاب اکتبر با ایجاد شکاف در جبهه جهانی امپریالیسم باعث شکل‌گیری نخستین دولت سوسیالیستی جهان یعنی روسیه شوروی شد. تقریباً دو سوم سرزمین دولت شوراهای آسیاست و با برخی از بزرگترین دولتهای این قاره مرز مشترک دارد. روسیه شوروی از همان نخستین روزهای پیدایش خود به رسمیت شناختن حقوق همه خلقها برای تعیین سرنوشت خود و رشد آزادانه خلقها را خواستار گردید، همه بیبانه‌های اسارت‌آور را که حکومت تزاری بر خلقهای خاور تحمیل کرده بود ملغی کرد و با این خلقها روابط برابر حقوق برقرار ساخت و از این طریق ضربه‌ای خردکننده بر بنیاد امپریالیسم و استعمار وارد آورد. توجیه‌گران دانشگاهی امپریالیسم در تلاش برای کم جلوه دادن اهمیت بین‌المللی انقلاب اکتبر و کارهای لنین برای اثبات اینکه گویا کاربرد آرمانهای سازنده انقلاب و آثار لنین فقط به روسیه محدود می‌شود، مطالب مفصلی می‌نویسند. اما این ادعا حقیقت ندارد.

انقلاب سوسیالیستی روسیه بخاطر آنکه مسائل مورد توجه خلقهای مستعمرات را حل می‌کرد و زندگی روزانه آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد، اثر عظیمی بر خلقهای مستعمرات نهاد. این انقلاب نه تنها به وابستگی روسیه به دولتهای امپریالیستی غرب پایان داد بلکه بر ستمی که بر خلقهای ساکن سرزمینهای مجاور روسیه می‌رفت نیز خاتمه بخشید. گذشته از این، انقلاب اکتبر نشان داد که خلقهای

طبقه کارگر روسیه، در ائتلاف با دهقانان و تحت رهبری حزب کمونیست، نخستین شکست عمده را بر سرمایه‌داری جهانی وارد کرد و از این طریق به وظیفه انترناسیونالیستی خود در قبال طبقه کارگر سرساز جهان و جنبش آزادیبخش ملی عمل کرد.

نظر لنین درباره وحدت نیروهای ضد امپریالیستی پس از انقلاب اکتبر به واقعیتی سیاسی تبدیل شد. جنبش آزادیبخش ملی جزء جدائی‌ناپذیر روند انقلابی بازسازی اجتماعی جهان گردید؛ روندی که بر تمام بشریت اثر گذاشت. سه نیروی عظیم انقلابی آن زمان یعنی دولت جوان سوسیالیستی روسیه، طبقه کارگر اروپا و آمریکا و جنبشهای آزادیبخش ملی، نیروی واحدی را در مبارزه با امپریالیسم تشکیل دادند. پیش‌بینی مهم بنیانگذاران سوسیالیسم علمی به واقعیت تبدیل شد؛ در سال ۱۸۵۲ کارل مارکس در مقاله "خود بنام فرمانروایی بریتانیا در هند" نوشت: "مساله اینست که آیا بشریت می‌تواند بدون انقلابی بنیادی در وضعیت اجتماعی آسیا سرنوشت خود را بدست گیرد؟" (۲) گوئی در پاسخ به این سؤال بود که لنین در کتاب "چه باید کرد؟" - پنجاه سال پس از آن - تأکید کرد که تاریخ وظیفه نابود کردن پایگاه ارتجاع اروپا و آسیا را در برابر طبقه کارگر روسیه قرار داده است.

روند انقلابی جهان در قرن بیستم بوضوح نشان داده است که اگر خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بخواهند دشمنان خود یعنی امپریالیسم و ارتجاع داخلی را درهم بشکنند، باید مبارزه خود را با پروولتاریای غرب پیوند دهند و مهتر از همه، باید بر نیروی تعیین‌کننده روند انقلابی جهان یعنی سوسیالیسم تکیه کنند. حتی پیش از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر لنین گسترش ائتلاف سیاسی بین پروولتاریای غرب و زحمتکشان شرق را در نظر داشت.

لنین در تعریف مشی سیاسی پروولتاریای پیروزمند در اثر خود بنام "سیاست خارجی انقلاب روسیه" (ژوئن ۱۹۱۷) نوشت، "سیاست خارجی پروولتاریا ائتلاف با انقلابیون کشورهای پیشرفته و همه ملت‌های تحت ستم علیه همه امپریالیست‌هاست." (۳)

لنین می‌دانست که در آن هنگام ائتلاف طبقه کارگر بین‌المللی با انقلابهای آزادیبخش ملی اهمیت علمی نوینی کسب کرده است. او در سخنرانی خود در برابر دومین کنگره سراسری سازمانهای کمونیستی خلقهای شرق (۲۲ نوامبر ۱۹۱۹) بر نقش نخستین کشور سوسیالیستی جهان به منزله سنگر دفاع از جنبش آزادیبخش ملی تأکید ورزید و گفت: "خود بخود روشن است که این جنبش انقلابی خلقهای شرق اکنون تنها همکام با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی ما با امپریالیسم بین‌المللی می‌تواند بطور مؤثر گسترش یابد و به نتیجه موفقیت آمیز برسد." (۴)

در قرن بیستم جهان شاهد رویدادها و دستاوردهای پر اهمیت بسیاری بوده است. اما هیچیک از رویدادهای جهانی از نظر سرشت و نیرو و همچنین از نظر طبیعت تأثیر عمیق خود بر سرنوشت ملتها و دولتها با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ حتی قابل قیاس نیست.

تولد نخستین دولت سوسیالیستی جهان دوران نوینی را در رشد و تکامل بشریت گشود. این دوران در ویرایش جدید برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین توصیف شده است: "دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم، دوران رقابت تاریخی بین دو نظام اجتماعی-سیاسی جهان، دوران انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای آزادیبخش ملی و فروپاشی استعمار، دوران مبارزه عمده‌ترین نیروهای محرک تکامل اجتماعی یعنی سوسیالیسم جهانی، جنبش کارگری و کمونیستی، خلقهای کشورهای تازه از بند رسته و جنبش دموکراتیک توده‌ای، با امپریالیسم و سیاست تجاوز و سرکوب آن و مبارزه برای صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی".

انقلاب اکتبر زیر بنای دگرگونی سوسیالیستی جهان را بوجود آورد. این انقلاب با در هم شکستن زنجیر سلطه جهانی مناسبات سرمایه‌داری، برای نخستین بار در تاریخ چشم انداز واقعی رهائی ملی، اجتماعی و معنوی خلقهای تحت ستم را نشان داد. لنین در این زمینه نوشت:

"انقلاب اجتماعی تنها می‌تواند بشکل دورانی بروز کند که در آن جنگ داخلی پروولتاریا با بورژوازی در کشورهای پیشرفته با یک رشته جنبشهای دموکراتیک و انقلابی از جمله جنبشهای آزادیبخش ملی ملتهای رشد نیافته، عقب مانده و تحت ستم، همراه شود" (۱).

لنین با اتکا به این درک از روند انقلابی در جهان، پروولتاریای اروپا را فراموش نکرده و نزدیکترین روابط ممکن را با کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان همه ملت‌های تحت ستم برقرار سازند. از سوی دیگر او به توده‌های تحت ستم مستعمرات توصیه می‌کرد که خود را از پروولتاریای اروپا جدا نکنند. به نظر لنین این اتحاد عامل مهمی برای پیروزی بر دشمن مشترک یعنی امپریالیسم بود.

پس از انقلاب اکتبر، جنبش آزادیبخش ملی از حالت جنبشی که در حاشیه روند تاریخی رشد می‌کرد، بیرون آمد. خلقهای آسیا و آفریقا که در زندگی سیاسی فعال شده بودند، بطور مستقیم در بازسازی اجتماعی جهان شرکت کردند. آنان در دگرگونی‌هایی که روی می‌داد متناسب با ویژگیها، اراده، خواست و درک خود از وظایفی که می‌بایست به انجام رسد، سهم شدند. با پیوستن میلیونها نفر از مردم به این روند تاریخی، جنبش آزادیبخش انقلابی نیروی عظیمی یافت.

سرود صلح

صلح برای شفقهائی که می آیند
صلح برای پل
صلح برای شراب
صلح برای واژه ها
که می جویند مرا
و در خونم روانند.

ترانه ای که
درم بافته با زمین و عشق
صلح برای شهر در سبیده دم
آنگاه که (عطر) نان بر می خیزد.

صلح برای رود می سی سی پی
بویه ریشه ها.
صلح برای پیراهن برادر
صلح در کتاب
چونان نقشی از هوا.
صلح برای کلخوز بزرگ کیف
صلح
برای خاکستر این مردگان
و دیگر مردگان

صلح برای آهن سیاه پروکلین
صلح برای نامه رسان
که خانه به خانه می رود
چون روشنائی روز.
صلح برای طراح صحنه رقص
که بدرون کیف می دمد
و بادهای مزرعه را فرامی خواند.
صلح برای دست راست من
که فقط می خواهد روز اریو بنویسد.

صلح برای بولیویائی
که چون سنگ قلعه
در خود فرو رفته است

صلح برای همه * چوب برهای بیوبیو
صلح برای قلب ریش ریش اسپانیای پارتیزان ها
صلح برای موزه * کوچک و بومینگ
جائی که فریبنا ترین قطعه
بالشکی است

با قلبی که بر آن دوخته اند.
صلح برای نانوا و عشقهایش
و صلح برای آرد،
برای همه * غله ها، که آنجا باید برویند
صلح برای هر عشق
پویان در انبوهه * برگها
صلح برای همه،
که می زیند

صلح
نثار همه * خشکی ها و آبها

اینک بد رود می گویم
بخانه ام باز می گردم،
به رویاها می
بسوی پاتاگونیا باز می گردم
آنجا که یاد بر اصطبلها می کوبد
و اقیانوس یخ می افشاند.

می خواهم هر بار آنجا زاده شوم.
کنار کاجهای وحشی آندن
در رهگذر آبادهای جنوب
و نا قوسی
که بتازگی آن را خریده اند.

کسی به من نیندیشد
ما می خواهیم به تمام جهان ببیند بشیم
کوبان بر میزی
سراسر از عشق
نمیخواهم دیگر بار خون نان را ببیالاید
موسیقی را
و لوبیا را.

من می خواهم که معدن کار، کودک، وکیل، دریانورد
و عروسک ساز هم را ببیند
به سینما برویم و باز گردیم
و شراب بنوشیم
سرخ ترین شراب را بنوشیم.

من نمی آیم تا گریه را ببینیم

من اینجا آمده ام که آواز بخوانم
و برای آنکه تو هم با من بخوانی

پاپلورودا

من تنها یک شاعر هشتم که همه * شمار دوست می دارم.
پرسه زنان در جهانی می گذرم که به آن عشق می ورزم
در میهن من رفیق معدنکارم را به بند می کشند
و سربازان بر قاضیان فرمان می رانند.
من اما دوست می دارم حتی ریشه های میهن کوچک سردم را.
روز اریو: شهری در آرژانتین و نام مستعار همسر نرودا
بیوبیو: رودخانه ای در شیلی
ویومینگ: ایالتی در آمریکا
پاتاگونیا: ناحیه ای در آمریکای جنوبی
آندن: کوهستانی در آمریکای جنوبی

ریگان سانه . . .

برای آنکه به پیوند میان خلع سلاح و توسعه
پی ببریم، کافی است یاد آور شویم که تنها با هزینه *
تسلیماتی هفت ماه می توان مسئله * تامین آب
آشامیدنی برای دو میلیارد نفر در کشورهای عقب
افتاده را حل کرد. اکنون نیروی کار ۲۰ درصد از
برجسته ترین دانشمندان و مهندسان جهان در صنایع
نظامی بهدر می رود، در حالیکه یکی از بزرگترین
عوامل مانع رشد بیشتر کشورها کمبود متخصص است.
در جریان "کنفرانس نیویورک" پتروفسکی،
معاون وزارت خارجه * اتحاد شوروی، پیشنهاد
گارباجف را مطرح کرد که اجلاس ویژه ای از سران
۱۵ کشور عضو شورای امنیت برای بررسی مسئله *
خلع سلاح و توسعه برگزار شود. دولت ریگان بارد
این پیشنهاد بار دیگر ماهیت نظامیگرانه و
استثمارجویانه * خود را آشکار ساخت.

افتخار کمک به . . .

چنین سخنانی در واقع به معنی جلب
اطمینان امپریالیستها و افشا کننده * ماهیت واقعی
سیاست خارجی ماجراجویانه * رژیم است.
در افغانستان انقلابی مردم به تجربه
دریافته اند، که حزب دمکراتیک خلق افغانستان،
یعنی همان "رژیم مارکسیستی" بقول رفسنجانی
"تحمیل شده" بر افغانستان، جز راه تأمین منافع
زحمتکشان را نمی پوید و آمرانی جز پیشرفت و ترقی
این کشور را در سر نمی پیوراند. بهمین دلیل است
که سیل مهاجرین فریب خورده، با درک حقایق، راه
کشورشان را در پیش گرفته اند. در این روند روبه
گسترش روزی نیست که صدها نفر از فریب
خوردگان به کشورشان بازنگردند و اسلحه * خود را
تسلیم نکنند. ضد انقلابیون و خائنان به خلق
افغانستان روز بروز ضعیف تر و پراکنده تر می شوند و
این کشور انقلابی می رود تا با حضور و شرکت
یکپارچه * توده ها راه سازندگی و ترقی را در پیش
گیرد. با اینحال ج. ا. همچنان مثل کبک سر در
برف، با تصور آنکه بتواند "انقلاب اسلامی" را
صادر کند، آدمکشان افغانی را زیر پر خود می گیرد و
در پایگاههای مختلف آموزش نظامی می دهد. کسانی
مثل رفسنجانی، این آدمکشان را "خلق" می نامند و
می گویند "هر کاری از دستان بر آید" برایشان
خواهیم کرد. جلوگیری از بازگشت زحمتکشان
افغانی به کشورشان نیز از همین سیاست آب میخورد.
اینجاست که مواضع "ضد استکباری" ج. ا. و
امپریالیستها و ارتجاع منطقه بر یکدیگر منطبق
می شود و هیچ جای شکفتی نیست که ج. ا. هر نوع
تجاوز به خلق ستمدیده * افغانستان انقلابی را

که قبلا عقب مانده بودند، می توانند در دوره *
زمانی نسبتاً کوتاهی از صورتبندی های ما قبل
سرمایه داری بسوی جامعه * سوسیالیستی حرکت کنند
و در این روند مرحله * رنج آور سرمایه داری را دور
بزنند.

حل مسأله * ملی و استقرار نخستین دولت
سوسیالیستی چند ملیتی در تاریخ، افسانه * ارتجاعی
تقسیم نوع بشر به نژادهای "برتر" و "کهنتر" را زائل
کرد، طبق این تقسیم بندی ارتجاعی نژادهای "کهنتر"
توانائی رشد مستقل نداشتند و محکوم بودند که زیر
سلطه نژادهای "برتر" باشند.

لنین پیش بینی کرد که انقلاب اکتبر آغاز
کننده * دورانی از انقلابهای آزادبخش ملی در
خاور است. او مبارزه * ناکزیر "همه * مستعمرات و
کشورهای تحت ستم امپریالیسم و همه * کشورهای
وابسته را با امپریالیسم بین المللی" پیش بینی
می کرد. (۷)

- ۱ - و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۶۰.
- ۲ - کارل مارکس، فردریک انگلس، آثار منتخب، جلد ۱ ص ۴۹۲، انتشارات پروگرس مسکو ۱۹۷۶
- ۳ - و. ای. لنین، مجموعه آثار جلد ۲۵، ص ۸۷
- ۴ - همانجا، جلد ۲، ص ۱۵۱
- ۵ - همانجا، ص ۱۶۲
- ۶ - و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۶۷
- ۷ - همانجا، جلد ۲، ص ۱۵۹

بهره برداری رژیم و امپریالیسم

امپریالیسم آمریکا و متحدانش تلاش می‌ورزند تا با تقویت حضور نظامی خود به آنچنان مواضع استواری در سطح کشورهای منطقه دست یابند که بتوانند بر روندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی جاری و آتی آن تاثیر هر چه بیشتری بگذارند، با ادامه جنگ ایران و عراق باز هم بیش از پیش بنیه اقتصادی و نظامی دو طرف درگیر را تحلیل برند، جبهه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را تا سرحد امکان ناتوان و ناتوانتر سازند، رشته‌های وابستگی کشورهای ارتجاعی منطقه را بیش از پیش تحکیم کنند، به مسابقه تسلیحاتی دامن زنند و سراسر منطقه را به یک زرادخانه تمام عیار تبدیل سازند، سرپلهای هر چه مطمئن تری برای سرکوب جنبش‌های آزادیبخش بوجود آورند و روند غارت منابع ثروت خلقهای منطقه بویژه نفت را گسترش بخشند. همچنین نباید از خاطر دور ساخت که امپریالیستها احیا کامل و بازسازی مواضع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی خود در ایران را از زمره مهمترین هدفهای خویش می‌دانند.

فزون بر این، مجموعه رویدادها، موضعیگریها و عملکردها، خواه از جانب امپریالیسم آمریکا، خواه از جانب رژیم ج.ا. نشانگر آنست که در شرایط امروز، گرایش غالب در هر دو طرف، علیرغم تهدیدها و زمینه چینی‌های گوناگون، با توجه به پیامدهای غیر قابل پیش بینی‌ای که در وقوع هر درگیری نظامی می‌بینند، دوری جویی از رویارویی مستقیم نظامی است.

امپریالیسم آمریکا و هم جمهوری اسلامی با هدفهای خاص خود گسترش دامنه جنگ در سطح منطقه و در پیامد آن از جمله بسته شدن تنگه هرمز و قطع صدور نفت را به هیچ وجه پسوند مصالح ارتجاعی خویش ارزیابی نمی‌کنند، ولی هر دو طرف می‌کوشند تا حد اکثر بهره برداری را از اوضاع متشنج منطقه بعمل آورند. با این وجود، باید تاکید ورزید که برای این نتیجه گیری در شرایط فوق العاده پیچیده اوضاع موجود در منطقه نمی‌توان خصلت حتی نسبتا پایدار قائل شد. چه بسا در همین شرایط وارد شدن عناصر جدیدی در معادلات نظامی و سیاسی منطقه، تغییر و تحول منفی معینی در سیاست امپریالیسم آمریکا یا جمهوری اسلامی و یا هر دو طرف بوجود آید. در عین حال باید توجه داشت که هم سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی و هم محافظ حاکمه ایالات متحده، بویژه "پازها"، از رویارویی‌ها و ماجرا آفرینی‌های مقطعی و موضعی و صد البته بدون عواقب و پیامدهای گسترده نظامی حداقل می‌توان گفت که بدشان نمی‌آید. چرا که از این طریق دست خود را در بهره برداری از اوضاع برای دستیابی به هدفهای خویش بازتر می‌بینند.

در شرایط کنونی امپریالیسم آمریکا بویژه تلاش می‌ورزد تا با اقدامات گوناگون (از جمله دادن رای موافق به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت) چهره مزور خود را بیپوشاند و پایه‌های اعتماد کشورهای عربی را، که در نتیجه افشای ماجرای "ایران کیت" شکافهای گاه به نسبت ژرفی برداشته اند، بازسازی کند. در عین حال آمریکا به هیچ وجه نمی‌خواهد که امیدهای خود را نسبت به

ایران از دست بدهد. در حال حاضر امپریالیسم آمریکا مشروطه به حفظ منافعی در سطح منطقه، خوش ندارد در رویارویی با رژیم جمهوری اسلامی - که پاسدار نظام سرمایه داری و دارای سیاست خارجی ضد کمونیستی است - قرار بگیرد و در بدترین حالت فراتر از دادن "گوشمالی" پیش برود. امپریالیسم آمریکا برایش چون روز روشن است که دخالت وسیع نظامی در ایران، با توجه به روحیه ضد امپریالیستی مردم میهنمان، می‌تواند ویتنام دیگری را در خاورمیانه بوجود آورد و در کوتاه مدت حداقل پلهای ارتباط میان آمریکا و جناح "میان رو" در حاکمیت را فرو بریزد و حداقل به آنچنان تغییر و تحولات سیاسی‌ای در حکومت بیانجامد، که با خواست و منافع آن همخوان نباشد. البته در چارچوب آنچه که بیان شد، نمی‌توان هرگز این احتمال را بکلی منتفی دانست که امپریالیسم آمریکا در شرایط معین و بخاطر پیشبرد هدفهای معین، از جمله تقویت مواضع نیروها و جناحهای مورد نظر خود در حاکمیت و تاثیر گذاری بر روندهای گوناگون در درون جامعه مایسود خود، حتی حمله نظامی محدود، همانند بمباران تاسیسات اقتصادی و نظامی کشور ما دست نزنند. تجربه نشان داده است که امپریالیسم برای رسیدن به آماجهای سلطه جویانه و توسعه طلبانه و منافع چپاولگرانه خود از مبادرت به ماجراجویی‌های خطرناک نیز کوتاهی نمی‌کند.

جمهوری اسلامی نیز از اوضاع پیر وخامت خلیج فارس در جهت تحقق هدفهای خویش بهره برداری‌های گوناگون بعمل می‌آورد:

رژیم با تبلیغات گسترده پیرامون اوضاع خلیج و حضور نظامی آمریکایی کوشد خود را در مسیر جنگ با آمریکا وانمود سازد و بر تاثیرات پیر دامنه‌ای که افشای روابط جمهوری اسلامی با آمریکا و معامله اسلحه با "شیطان بزرگ" بر افکار عمومی در جامعه گذارد، غلبه کند.

تأیید از افشای ماجرای "ایران کیت" رژیم تلاش می‌ورزید چهره واقعی خویش را در پشت پرده شعارهای تند و تیز ضد آمریکائی بیپوشاند، ولی پس از آنکه این پرده ربا و تزویر دریده شد، حتی به اعتراف قلم بمزدان رژیم "وجهه و اعتبار نظام" در درون جامعه و جهان بیش از پیش زیر ضربه قرار گرفت و در نتیجه ادعاهای "ضد امپریالیستی" و ضد آمریکائی "سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی" در سطح چشمگیری در بین معتقدان به نظام و حتی سینه چاکان رژیم زیر علامت سؤال رفت و روند بریدن نیروهای تازه‌ای از پیرامون رژیم بویژه در محافل دانشجویی و روشنفکری مسلمان آغاز گردید که این روند همچنان ادامه دارد. بخشی از بریدگان از رژیم با سرخوردگی به انفعال کشیده شدند، ولی بخشی از آنها به جبهه مخالفت و رویارویی با حاکمیت قدم گذاردند. در واقع تبلیغات و موضعیگریهای جدید رژیم در ارتباط با اوضاع خلیج از جمله در تلاش برای نقطه پایان گذاردن بر روند پیشگفته است.

رژیم تلاش می‌ورزد جنبش صلح مردم ایران را سرکوب کند و با مخالفت و ناخشنودی رشد یابنده با ادامه جنگ که برخاسته از علل و عوامل گوناگون حتی در بالاترین محافل حاکمیت نیز راه پیدا کرده است، به مقابله همه جانبه بپردازد. این رژیم

همچنین می‌کوشد تا از رویارویی‌های طبیعی با مصنوعی با آمریکا برای تأمین هر چه بیشتر گوشت دم توب بمنظور داغ نگهداشتن تنور ادامه جنگ حداکثر بهره برداری را بعمل آورد.

چهره "ضد امپریالیستی" و "مقابله جویانه" با آمریکا گرفتن همچنین به عضای دست رژیم برای انحراف افکار توده‌ها از بحران اقتصادی - اجتماعی حاکم و نیز مسائل اصلی و واقعی گریبانگیر زندگی زحمتکشان، سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک خلق و ادامه بورشهای خونبار به نیروهای انقلابی تبدیل شده است.

قطع نظر از بهره برداری‌هایی که امپریالیسم آمریکا و متحدانش از یکسو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر، از اوضاع پیر وخامت و متشنج خلیج فارس بعمل می‌آورند، حتی یک لحظه نباید فراموش کرد که تشدید بی سابقه حضور نظامی - دریایی آمریکا در منطقه برآستی خطرناک و تهدیدی است علیه صلح و امنیت و استقلال و آزادی خلقهای منطقه، که بار دیگر تاکید می‌کنیم با ورود عناصر جدید و پیش بینی شده می‌تواند فاجعه آفرین باشد. باید همواره این واقعیت را در نظر داشت که در جهان امروز، مجموعه تحولات روی سیاره با یکدیگر پیوستگی دارند و از یک حادثه بظاهر بی اهمیت در یک گله از زمین می‌تواند آتش سوزی منطقه‌ای یا جهانی روشن شود. از اینرو وظیفه بزرگ همه احزاب و سازمانها و نیروهای انقلابی، دمکراتیک و صلح دوست است که با بسیج همه امکانهای خود به مخالفت با تشدید حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و ادامه جنگ ایران و عراق بپردازند.

انزوای باز هم بیشتر رژیم

اسلامی به بحث و تصمیم گیری بنشینند. در این راستا، همچنین کنفرانسی از سران کشورهای عرب پیش بینی شده است. همانگونه که انتظار می‌رفت، واکنش رژیم جمهوری اسلامی چیزی جز لاطائلات غیر مسئولانه نبود. سخنگوی وزارت خارجه اجلاس تونس را باصطلاح "ناموفق" خواند و باین ترتیب بار دیگر مذبوحانه تلاش ورزید تا "ناکامی" سیاست جنگ و ترور و تنش آفرینی دار و دسته خمینی را پرده پوشی کند.

آری، این رژیم خمینی است که دیگر به بهای قربانی کردن صدها هزار تن از هم میهنان ما، آواره کردن میلیونها ایرانی و نابودی شهرها و روستاهای ما بسنده نمی‌کند و اکنون با افزایش ابعاد ماجراجویی خود در منطقه دستاویزی برای تحریکات نظامی امپریالیسم و تجمع بزرگترین نیروی نظامی آن در خلیج فارس فراهم می‌آورد.

خلق های منطقه، چنین سیاستی را برای امنیت خود خطرناک می‌شمرند و با بانگ هر چه رساتر خواهان خاتمه جنگ ایران و عراق و واداشتن رژیم ج.ا. به پایان بخشیدن به سیاست جنگ طلبانه و تنش آفرینانه خود هستند.

نابود باد جنگ

زنده باد صلح!



"سئوالات مربوط به رساله احکام"

"سئوالات مربوط به رساله احکام" در کارخانه‌ها و کارگاههای مختلف در میان کارگران پخش شده است. این "سئوالات" که از نظر رژیم جنبه "ایدئولوژیک" دارند، بصورت "تست" طرح شده‌اند و در برابر هر یک از آنها سه یا چهار پاسخ قرار داده شده که یکی از آنها درست است. عوامل رژیم در برخی از مراکز تولیدی پاسخ به این "سئوالات" را شرط استخدام کارگر جدید و یادادن پاداش به کارگران در حال کار قرار داده‌اند.

از یک مجموعه ۲۶ سئوالی که فتوایی آن برای "نامه مردم" فرستاده شده است، برای نمونه چند سئوال را بر می‌گزینیم و در زیر می‌آوریم تا خوانندگان "نامه مردم" نیز با آنها آشنا شوند.

- بدست آوردن فتوی چند راه دارد

۲	۴	۲	۵
---	---	---	---

- آب مطلق بر چند قسم است

۲	۲	۴	۵
---	---	---	---

- تخم مرغیکه از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید
- پاک است اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید حرام و نجس است
- در چند صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است
- در سه صورت در دو صورت در چهار صورت در یک صورت
- اول ماه بچند چیز ثابت می‌شود
- به پنج چیز به چهار چیز به دو چیز به سه چیز
- چند چیز روزه را باطل می‌کند

۱	۵	۹	۸
---	---	---	---

- ابن الکواچه گونه شخصی بود

از دوستان علی (ع) بود از دشمنان حضرت بود شخصی بود میانه رو در محبت علی (ع) اورا بدار کشیدند

محدودیت ارسال محموله‌های پستی

رژیم در ارسال محموله‌های پستی به خارج از کشور محدودیت قائل شده است. قبلاً هر خانواده حق داشت در قبال ارائه شناسنامه هر نفر ماهانه سه کیلو بار بخارج از کشور پست کند. بر اساس ضوابط جدید، محدودیت زمانی از یک ماه به یک سال افزایش یافته است.

چادر اجباری

بسر کردن چادر برای آموزگاران و دبیران زن اجباری شده است. قبلاً رعایت "حجاب کامل"، بدون چادر برای آموزش و پرورش قابل قبول بود، اما طبق تصمیم جدید چادر نیز به اسباب حجاب افزوده شده است.

بازهم کمبود دارو

آشکارا بازگو کننده وخیم تر شدن وضع بهداشت و افزایش بیماریهای واگیر و عفونی و کمبود تغذیه ای در میان زحمتکشان کشور است. کمبود این داروها بصورت شربت و قطره، که اغلب مورد استفاده اطفال خردسال است، نشان می‌دهد که ناچه اندازه نیاز کودکان به این نوع داروها بالا رفته است. این در حالی است که وزیر بهداشت و درمان وقیحانه ادعا می‌کند که گویا بعلت بالا رفتن سطح بهداشت (۱) میزان مرگ و میر اطفال زیر یکسال نسبت به قبل نصف شده است (کیهان، ۲۰ فروردین ۶۵).

در مورد کمبود تغذیه بد نیست که واقعیت تلخی را از زبان یک پزشک بشنویم. وی در روزنامه "کیهان" می‌نویسد: "گاه پیش می‌آید که کارگری به من مراجعه می‌کند و می‌گوید ۶ فرزند دارم و با این حقوقی که می‌گیرم قادر نیستم که به وضع تغذیه فرزندانم برسم و مثلاً نمی‌توانم برای آنها میوه بخرم و از طریق خوراندن میوه به آنها ویتامین‌های لازم بدنشان را تأمین کنم. همین می‌شود که میزان مصرف ویتامین‌های دارویی بالا می‌ورد."

بد نیست بدانید که مصرف تنها یکی از اقلام ویتامین‌های دارویی یعنی آمپول ب - کمپلکس "در سال ۶۲ در حدود ۵۰ میلیون ریال بوده است (کیهان، ۱۱ خرداد ۶۵). از طرف دیگر کمبود تغذیه ای یکی از عوامل مهم کم شدن مقاومت بدن در مقابل انواع بیماریها است. لازم به توضیح نیست که با وجود نایابی و گرانی مواد خوراکی، خصوصاً پروتئینی، زحمتکشان کشور ما با وجود درآمد کم قادر به تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود و خانواده‌شان نیستند.

حال در مقابل این وضع نابسامان بهداشت، دارو و درمان، چاره چیست؟ سرپرست ستاد توزیع دارو صریحاً اعلام می‌کند که با وجود ادامه جنگ و پائین بودن سطح بهداشت - کمبود دارو و غیر قابل اجتناب است (کیهان، ۲۷ فروردین ۶۶). آیا جز سرتگونی رژیم "ولایت فقیه" که با ادامه جنگ و پائین آوردن سطح بهداشت، زحمتکشان کشور را از جمله با کمبود تغذیه، بیماری و بی‌دروغی روبرو ساخته است، چاره دیگری هم باقی می‌ماند؟

آمار و ارقام دولتی حکایت از این دارد که خرید مواد ساخته و نیمه ساخته دارویی - که اغلب از کشورهای امپریالیستی تأمین می‌شود - وبطور کلی مصرف دارو در سالهای اخیر بطور سرسام آوری روبه افزایش رفته است. از طرف دیگر کمبود دارو بپیدا می‌کند، بطوریکه برای نمونه یک بیمار کرمانی پس از اینکه تمام داروخانه‌های استان کرمان را زیر پا گذاشت، مجبور می‌شود ۱۱۰ کیلومتر را پشت سر بگذارد و به تهران بیاید و تازه معلوم نیست، که موفق به تهیه داروی قلبی مورد نیاز خود بشود یا نه؟ (کیهان، ۲۷ فروردین ۶۶)

در این آشفته بازار کمبود دارو، وضع داروخانه‌داران آنچنان رونق گرفته است که هم اکنون داروخانه‌ها به قیمت‌های بسیار بالا به اجاره می‌رود و نمایندگان سرمایه‌داران وابسته به حاکمیت طرحی را به مجلس برای تصویب برده‌اند، تا اداره داروخانه‌ها را از کنترل پزشکان داروساز خارج کنند.

کارگزاران رژیم پنهان نمی‌کنند که عامل بالا رفتن مصرف دارو و کمبود آن در بازار نتیجه مستقیم ادامه جنگ و وخیم تر شدن وضع بهداشت مردم است. البته برای همگان روشن است که آتش جنگ را رژیم برای پیشبرد هدفهای توسعه طلبانه خود دامن می‌زند و وخامت وضع بهداشتی نیز نتیجه غیر قابل اجتناب سیاست ضد مردمی آن است.

نگاهی به ارقام داروهای نایاب در داروخانه‌ها، که در عرض چند ماه رقم آنها از ۷۵ به ۸۸ قلم رسیده است و همچنان سیر صعودی دارد، نشان می‌دهد که داروهای کمتری در دسترس مردم قرار می‌گیرد - برخلاف ادعای مسئولان رژیم - تنها داروهای تخصصی کم مصرف نیست، بلکه در درجه اول داروهای ضد بیماریهای واگیر - عفونی (آنتی‌بیوتیک‌ها) و پس از آن داروهای تغذیه ای و تقویتی و همچنین انواع مسکن‌ها و تب‌برها است. این روند افزایش نیاز و کمبود دارو در بازار

تخریب ساختمان موجب قتل دخترکی شد

در شهرک پرواز، خیابان ۲۷، مأموران شهرداری ساختمان نیمه‌سازی را بر سر یک خانواده تخریب کردند و موجب کشته شدن دخترک خردسالی شدند.

هنگامی که مأموران با بولدوزر برای تخریب خانه آمدند، افراد خانواده که تمام دارائی خود را صرف بنای خانه کرده بودند، در زیر سقف جمع شدند و گفتند: اگر خانه را خراب می‌کنید، بهتر است که جان ما را هم بگیرد تا از این زندگی لعنتی راحت شویم.

مأموران بی توجه به تهدید افراد خانه بکار خود پرداختند و در نتیجه کودکی را بقتل رساندند.

در جریان این جنایت، گروه بزرگی از مردم تجمع کردند و مأموران شهرداری که دچار وحشت شده بودند، بزحمت موفق به فرار شدند. شکایت خانواده دخترک مقتول هنوز بجائی نرسیده است.

انتظار ایثار از پاسداران

بخشی از مزایای نقدی پاسداران رده پائین کاهش یافته است. در سیاه چنین القا می‌شود که نظر خمینی کاهش هزینه‌های جنگی است و رژیم انتظار "ایثار" بیشتری از پاسداران دارد. پاسداران نسبت به سایر نهادها بیشتر می‌توانند از مواد خوراکی ارزان و حواله برخی کالاهای کمیاب و گران مانند فرش ماشینی و یخچال و غیره به نرخ دولتی استفاده کنند.

درد بر زندانیان توده‌ای

و دیگر مبارزان انقلابی

دربند!

ت.ژ.ت "ماجراجویی دولت فرانسه را محکوم کرد"

"کنفدراسیون سراسری کار فرانسه (ت.ژ.ت.) در اطلاعیه‌ای که چندی پیش انتشار داد، مخالفت قاطع خود را با درگیریهای نظامی در خاورمیانه اعلام کرد. این اطلاعیه با شعار "با مذاکره بخاطر صلح و آزادی گروگانها، به درگیری نظامی در خاورمیانه پایان دهید!" آغاز می‌شود.

"ت.ژ.ت." با افشای برخی اظهارات ماجراجویانه و خطرناک محافل حاکم فرانسه، که کسب مواضع استراتژیک را بدو در راستای منافع ملی فرانسه تبلیغ می‌کنند، خاطر نشان می‌سازد که "این اظهارات در واقع آماده سازی روانی مردم برای درگیریهای مرگبار جدید است، که نه انگیزه" شرکت ما در آن معلوم است و نه مدت زمان آن".

اطلاعیه "ت.ژ.ت." می‌افزاید: "تدارک جنگ مرکز راه تأمین صلح نبوده و افزایش تشنجات ناشی از آن مغایر با آزادی گروگانهای فرانسوی است".

"ت.ژ.ت." آنگاه اعتقاد رهبران فرانسه را، که بر مبنای آن هر چیز باید تابع منافع سرمایه و تشدید بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه باشد، به باد انتقاد می‌گیرد و آنرا خطری جدی برای صلح جهانی ارزیابی می‌کند.

"کنفدراسیون سراسری کار فرانسه" در پایان با تأکید بر پشت کردن سیاست فرانسه به قطعنامه اخیر شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق از همه کارگران فرانسه می‌خواهد، تا با حفظ هشیاری سیاسی خود از همه امکانات موجود برای اعمال فشار بر دولت فرانسه بهره بگیرند، تا هر چه زودتر زمینه آغاز مذاکرات بین دولتهای ایران و عراق فراهم شود و از بین‌المللی شدن جنگ در خلیج فارس جلوگیری بعمل آید. تنها از این راه است که "ت.ژ.ت." استقرار صلح در منطقه خاورمیانه و نیز آزادی گروگانها را امکان‌پذیر می‌داند.

جبهه اعتصاب همچنان می‌رزد

اکنون سه هفته از آغاز اعتصاب معدنچیان سیاه‌پوست آفریقای جنوبی می‌گذرد. در هفته‌ای که گذشت نیز کارفرمایان رژیم نژادپرست به کارزار ارباب و آزار ۲۷۰ هزار معدنچی ادامه دادند. از یکسو کارفرمایان، چندین ده هزار کارگر دیگر را اخراج کردند و از سوی دیگر شمار قربانیان وحشیگریهای پلیس رژیم افزایش یافت. با اینهمه، جبهه اعتصاب همچنان متحد می‌رزد. کارفرمایان منافع سودافزایانه خود را در خطر می‌بینند و رژیم "پرتوریا" را بی‌آمدهای سیاسی اعتصاب بهرام انداخته است.

ریگان شانه خالی می‌کند

روز دوشنبه ۲۴ اوت، پریس دکوئیار کنفرانسی را در مقر سازمان ملل در نیویورک افتتاح کرد که برخی آنرا "غیر عادی" نامیده‌اند. چه برای نخستین بار در گردهمایی بین‌المللی، پیوند میان خلع سلاح و توسعه در همه ابعاد آن بررسی می‌شود.

چنانکه در شماره ۱۵۹ خیر دادیم، در تدارک این گردهمایی در روزهای ۱۷-۱۵ مه کنفرانس دیگری بنام "کنفرانس بین‌المللی سازمانهای غیر دولتی درباره خلع سلاح و توسعه در استکهلم برگزار شد که نمایندگان "شورای صلح ایران" نیز در آن شرکت داشتند.

"کنفرانس نیویورک" با شرکت ۱۲۵ کشور جهان و ۲۰۰ سازمان بین‌المللی تشکیل می‌شود. گویاست که ایالات متحده آمریکا این کنفرانس را تحریم کرد. اما شرکت دیگر کشورهای "ناتو" و کشورهای عضو "پیمان ورشو" نشانه امیدبخشی در راستای اختصاص بخشی از هزینه‌های هنگفت مسابقه تسلیحاتی به برنامه‌های عمرانی کشورهای عقب‌مانده است. بویژه آنکه، جهانیان و حتی بسیاری از محافل حاکمه واقع بین در کشورهای غربی دریافته‌اند، که جنگ افزای بیشتر الزاماً بمعنای امنیت بیشتر نیست.

تنها در سال ۱۹۸۵ مبلغ سرسام آور ۷۰۰ میلیارد دلار در جهان بپاد فزای مسابقه تسلیحاتی سپرده شد، که تنها سهم کشورهای "ناتو" در آن ۴۹ درصد بود. از سوی دیگر، ۱۵ درصد مردم جهان در گرسنگی بسر می‌برند. بدهکاری کشورهای "جهان سوم" در سال ۱۹۸۶ بیش از ۱۰۲۵ میلیارد دلار بوده است که با توجه به نرخ بهره سنگینی که این کشورها باید سالیانه بپردازند، هیچگاه کاهش نخواهد یافت. جالب آنکه، اکنون علت عمده افزایش این نرخ بهره کسر بوده که دولت ریگان است. بقیه در ص ۵

در چنین شرایطی کارفرمایان سرانجام به مذاکره با کارگران تن در دادند و کوشیدند تا با پرتاب لقمه‌های بیشتر بسوی اعتصابیون آنرا بفریبند و به بزرگترین اعتصاب سندیکایی در این سالها پایان دهند. اما معدنچیان آفریقای جنوبی، چنانکه نظریسی سندیکا نشان داد، تقریباً یکسدا این "سخاوت" کارفرمایان را رد کردند و اعلام داشتند که تا دستیابی به خواسته‌های خود به اعتصاب ادامه خواهند داد.

می‌توان پیش بینی کرد که در روزهای آینده رویارویی میان معدنچیان سیاه‌پوست آفریقای جنوبی از یکسو، و کنسرنها و رژیم تروریست حامی آنها از سوی دیگر، به ابعاد بازم بزرگتری برسد. این اعتصاب مدت‌هاست که دیگر تنها یک اعتصاب سندیکایی نیست و در شرایط آفریقای جنوبی، که اقلیتی کم شمار میلیونها شهروند را حتی "آدم" به حساب نمی‌آورد و ددمشانه‌ترین ستم سیاسی - اجتماعی را بر آنها روا می‌دارد، انتظار دیگری نیز نمی‌باید داشت.

پنجمین کودتا علیه آکینو

بکزارش خبرگزاریها، روز ۲۷ اوت گروهی از ارتشبان فیلیپین، برهبری کرگوریو خوناسون، علیه دولت قانونی کورازون آکینو دست به کودتا زدند. در هیجده ماهی که از برجیده شدن بساط دیکتاتوری مارکوس می‌گذرد، این پنجمین بار است که راستگرایان در سرنگونی دولت آکینو تلاش می‌ورزند.

کودتای کنونی، که با حمله حدود ۲۰۰۰ سرباز به کاخ جمهوری و کانال چهارم تلویزیون آغاز شد، بپورش هماهنگ به پایگاههای گوناگون ارتش رادر برگرفته است. در جریان نخستین درگیریها حداقل ۱۰ تن کشته و صدها نفر زخمی شده‌اند. ژنرال راموس، فرمانده نیروهای مسلح ارتش را فرا خوانده است تا با مقابله با شورشیان از دولت آکینو پشتیبانی کند.

چنین می‌نماید که کودتاچیان از هواداران انریله، وزیر دفاع پیشین فیلیپین، باشند. وی تا کنون بارها به توطئه علیه دولت دست زده است. این عذر راستگرا و ضد کمونیست در ارتش فیلیپین از نفوذ فراوانی برخوردار است. در فرآیند می که چندی پیش در فیلیپین برگزار شد و با پیروزی نیروهای دمکراتیک پایان یافت، ۴۰ درصد ارتشبان فیلیپین به قانون اساسی جدید این کشور رای منفی دادند.

یکی از ریشه‌های جری‌تر شدن هر چه بیشتر ارتجاع، که اینبار حتی زیر شعار "عدالت، برابری، آزادی" (!) بمیدان آمده است، رادر عدم قاطعیت دولت آکینو در اجرای اصلاحات اقتصادی - اجتماعی، باید دید. همچنان ۵۰ درصد از زحمتکشان فیلیپین بیکارند، ۸۰ درصد زیر مرز فقر زندگی می‌کنند و صدها هزار نفر از آنها در خارج از کشور بدنبال نان و آب هستند. این کشور تنها به ایالات متحده آمریکا ۲۸ میلیارد دلار بدهکار است. دولت آکینو، که با پشتیبانی اکثریت قاطع مردم بسوی کارآمدی، از یکسو از اصلاحات ارضی واقعی و عمیق و دیگر فرمهای اجتماعی و برجیدن پایگاههای نظامی آمریکا سرباز می‌زند و از سوی دیگر هر چه بیشتر به شرایط تحمیلی سرمایه انحصاری خارجی، "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" تن در می‌دهد، محافل ارتجاعی داخلی و خارجی نیز با استفاده از تزلزل دولت آکینو هر چندی یکبار دسیسه‌ای چون کودتای کنونی تدارک می‌بینند، تا از این راه دولت را بازم بیشتر به راستگرایی و رویگردانی از توده مردم و زحمتکشان وادار سازند.

کمکهای مالی رسیده:

۱۴۰۰ تومان از رفیق علی انزهران

رامین فرانه از نیویورک ۷۰۰ دلار

NAMEH MARDOM NO: 170	آدرس پستی: P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
	1 sep. 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است